

نقد و بررسی گزارش ابن صباغ در مورد امام هادی علیه السلام

حمیدرضا مطهری^۱
فاطمه کرمی^۲

چکیده

امام هادی علیه السلام، دهمین پیشوا و امام شیعیان است که توجه به زندگی آن حضرت، اختصاصی به شیعیان ندارد و از جمله افرادی که به شرح حال آن حضرت پرداخته‌اند، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق) می‌باشد. ابن صباغ در گزارش خود، به تاریخ ولادت و تاریخ وفات امام هادی علیه السلام، نص بر امامت، خلفای معاصر آن حضرت، القاب و کنیه‌ها و برخی گزارش‌های دیگر پرداخته است. در این نوشتار، درصدد نقد و بررسی گزارش ابن صباغ در مورد زندگی امام هادی علیه السلام، آشکارکردن مصادر و مستندات وی، به دست آوردن منطق و معیار او در گزینش این اخبار و روش مورد استفاده او هستیم. برای این منظور، ابتدا به ارائه خلاصه‌ای از گزارش وی پرداخته، سپس آن را مورد نقد و بررسی قرار دادیم. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که منبع اصلی مورد استفاده او، کشف الغمّه بوده و او از روش ترکیبی در ارائه گزارش‌های خود استفاده نموده و در برخی موارد، روایات را با اختصار نقل کرده است. حذف سند و اکتفا به نام آخرین راوی و تنظیم مطالب بر اساس نظم و چینش خوب، از دیگر ویژگی‌های گزارش ابن صباغ می‌باشد.

واژگان کلیدی

امام هادی علیه السلام، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، کشف الغمّه.

^۱. استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: h.motahari@isca.ac.ir

^۲. دانش پژوه سطح چهار رشته تاریخ اهل بیت علیهم السلام جامعه الزهراء علیها السلام: f.karami59@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۳

مقدمه

زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام با توجه به مقام و منزلتی که نزد مردم داشتند، نه تنها مورد توجه شیعیان بوده، بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز به آنها ارادت خاصی داشتند و آثاری را در شرح حال و زندگی آنها تألیف نموده‌اند. ابن صباغ مالکی، از علما و فقهای مذهب مالکی در نیمه اول قرن نهم هجری، از جمله این افراد است. وی در کتابی با عنوان الفصول المهمة به شرح حال زندگی امامان شیعه پرداخته و در جلد دوم این کتاب، ذیل فصل دهم، به شرح حال زندگی امام هادی علیه‌السلام مبادرت نموده است.

با توجه به اینکه ابن صباغ بیشترین گزارش را در مورد زندگی امام هادی علیه‌السلام تا قرن نهم هجری ارائه داده و از سوی دیگر، گزارش وی انعکاس‌دهنده گزارش‌های قبلی کتب اهل سنت - مانند مطالب السؤول ابن طلحه شافعی - و همچنین منبع و مأخذی برای گزارش‌های علمای بعدی آنها در کتاب‌هایشان - مانند نور الابصار شبلنجی - می‌باشد، این کتاب انتخاب شده و گزارش آن در مورد امام هادی علیه‌السلام مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کتاب الفصول المهمة تاکنون چندین بار از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته و چندین مقاله نیز درباره آن نگارش یافته است؛ از جمله آقای حسین عبدالحمیدی، مطالب این کتاب را از نظر محتوا و به‌ویژه مطالبی که با عقاید شیعیان ناسازگار است، مورد نقد و ارزیابی قرار داده است.^۱ جویا جهانبخش درباره منابع و چاپ این کتاب، پژوهشی انجام داده^۲ و آقای داداش‌نژاد منابع این کتاب و اصالت آنها را مورد بررسی قرار داده است.^۳ در پژوهش‌های صورت گرفته، کل کتاب موضوع بحث بوده اما این مقاله عهده دار نقد و بررسی دقیق گزارش ابن صباغ در باره امام هادی علیه‌السلام می‌باشد که تاکنون تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است.

گزارش ابن صباغ در مورد امام هادی علیه‌السلام

ابن صباغ مالکی، در ابتدا به نقل از شیخ مفید به امامت امام هادی علیه‌السلام بعد از پدرش اشاره

۱. حسین عبد الحمیدی، «نقد و ارزیابی کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة»، مجله تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳، ص ۲۰۶-۱۵۹.

۲. جویا جهانبخش، «تألیفی رنگ‌آمیر و تصحیحی شوق‌انگیز»، مجله آینه میراث، ش ۱۸ و ۱۹، ص ۴۴.

۳. منصور داداش‌نژاد، «روگرفت از کتاب کشف الغمة إربلی (کندوکاو در منابع کتاب الفصول المهمة ابن صباغ مالکی)، مجله مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۱، ص ۶۰-۴۵.

کرده و به وجود نص بر امامت آن حضرت اشاره می‌کند.^۱ سپس، به روایت اسماعیل بن مهران اشاره کرده که در آن حضرت امام جواد علیه السلام پس از احضار شدن از سوی معتصم، به امامت فرزندش علی علیه السلام اشاره می‌نماید.^۲ بعد از آن، به سال ولادت امام هادی علیه السلام به نقل از ابن خشاب اشاره کرده و آن را رجب سال ۲۱۲ ق می‌داند.^۳ در ادامه، ابن صباغ به نسب امام هادی علیه السلام و نام پدر و مادر آن حضرت اشاره نموده و مادر آن حضرت را امّ ولد می‌داند که سمانه مغربیه نامیده می‌شده است.^۴ ابن صباغ، به منبع خود در این قسمت اشاره نکرده؛ ولی به نظر می‌رسد آنها را از مطالب السؤؤل ابن طلحه شافعی نقل کرده باشد؛^۵ زیرا از لحاظ چینش و ترتیب مطالب، شباهت بسیاری بین آنها دیده می‌شود.

ابن صباغ در ادامه گزارش خود، به کنیه‌ها و القاب امام هادی علیه السلام اشاره می‌کند و تنها یک کنیه برای آن حضرت به نام «ابوالحسن» و القابی مانند: هادی، متوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین و طیب نام می‌برد و مشهورترین آنها را هادی و متوکل می‌داند و می‌افزاید آن حضرت، یاران خود را امر می‌کرد که از نامیدن ایشان با لقب متوکل خودداری کنند؛ زیرا در آن زمان، لقب خلیفه، متوکل پسر معتصم بود.^۶

ابن صباغ، سپس به رنگ چهره و نیز شاعران و همچنین نقش انگشتر آن حضرت اشاره کرده و می‌گوید: «رنگش گندمگون بود، شاعرانش عوفی و دیلمی، و بابش عثمان بن سعید بودند.»^۷ نقش انگشتر آن حضرت «اللّه ربّی وهو عصمتی من خلقه» بود.^۸

وی همچنین، از خلفای عصر امام هادی علیه السلام، واثق، و سپس برادرش متوکل، پس از وی پسرش منتصر، سپس، مستعین پسر برادر متوکل، نام برده است.^۹ آن‌گاه ابن صباغ روایتی را از کمال الدین بن طلحه نقل کرده؛ به این مضمون که مردی از اعراب که قرض بسیار داشته، نزد آن

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۲-۱۰۶۱.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۱؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۸؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام السوری، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۸؛ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۲.
 ۳. ابن ابی الثلج، تاریخ أهل البيت، ص ۸۶.
 ۴. مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۳.
 ۵. محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤؤل، ص ۳۰۷.
 ۶. مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۴.
 ۷. همان.
 ۸. همان، ص ۱۰۶۵.
 ۹. همان.

حضرت آمده تا از ایشان کمک بخواهد و امام دست‌خطی مبنی بر وجود آن دین بر گردن خود، به آن فرد داده و به او فرمود زمانی که من به «سرّ من رأی» رفتم و جماعتی نزد من بودند، بیا و این دین (قرض) را با شدت و خشونت از من مطالبه کن و آن مرد، طبق دستور امام عمل کرد و یاران متوکل این خبر را به او گزارش دادند و متوکل سی هزار درهم برای آن حضرت فرستاد و امام آن پول را به آن مرد داد و آن شخص نیز به امامت آن حضرت اعتراف نمود.^۱

این روایت، در الدرّ النظیم نیز نقل شده است.^۲ اربلی و ابن صباغ نیز به نقل از کمال الدین بن طلحه روایت نموده‌اند.^۳ شبلیجی نیز از ابن صباغ آن را نقل نموده؛^۴ هر چند شبلیجی منبع خود را ذکر نکرده؛ ولی با توجه به شباهت بسیار آن به گزارش ابن صباغ، می‌توان به این نتیجه رسید که از ابن صباغ نقل نموده است؛ زیرا یکی از منابع مورد استفاده وی، کتاب الفصول المهمه ابن صباغ بوده است. ابن صباغ در ادامه گزارش خود، به نقل روایت خیران اسباطی می‌پردازد. بر اساس این روایت، امام هادی علیه السلام از مرگ واثق و جانشینی متوکل و کشته شدن ابن زیات، خبر می‌دهد.^۵

سعایت عبدالله بن محمد (امام جماعت مدینه) از امام هادی علیه السلام نزد متوکل و نامه آن حضرت به متوکل در ردّ گفتار عبدالله بن محمد و جواب نامه متوکل و دعوت وی از امام هادی علیه السلام برای سفر به سامرا، از دیگر موضوعاتی است که ابن صباغ به آن اشاره کرده است. ابن صباغ در ادامه این روایت، از تلاش‌های متوکل برای به دست آوردن حيله عليه آن حضرت و ناکامی او در این زمینه سخن می‌گوید.^۶

روایت دیگری که ابن صباغ به آن اشاره نموده، روایت علی بن ابراهیم بن محمد طائفی در مورد نذر مادر متوکل برای بهبودی متوکل و سعایت بطحایی درباره امام هادی علیه السلام می‌باشد.^۷ وی پس از آن، فضایل و مدح‌هایی را که اربلی در مورد امام هادی علیه السلام به کار برده، آورده است.^۸ ابن صباغ در ادامه گزارش خود، به تاریخ وفات امام هادی علیه السلام اشاره نموده و آن را در ۲۵

۱. شافعی، مطالب السؤول، ص ۳۰۸-۳۰۷؛ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۶.

۲. جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، الدرّ النظیم، ص ۷۲۳-۷۲۲.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف العتمه، ج ۲، ص ۸۸۴-۸۸۵؛ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۶.

۴. مؤمن بن حسن شبلیجی، نور الأبصار، ص ۳۳۵-۳۳۴.

۵. مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۶۸-۱۰۶۷.

۶. همان، ص ۱۰۷۰-۱۰۶۸.

۷. همان، ص ۱۰۷۳-۱۰۷۱.

۸. همان، ص ۱۰۷۴-۱۰۷۳.

جمادی الآخر سال ۲۵۴ق و مدت عمر آن حضرت را ۴۰ سال می‌داند که با روایت ابن طلحه شافعی مطابقت دارد.^۱ وی سپس، به احضار شدن آن حضرت از سوی متوکل به سامرا در سال ۲۴۳ق و اقامت آن حضرت تا هنگام وفات در آنجا و مدت اقامتشان در سامرا اشاره کرده و آن‌گاه از خلفای عصر امام هادی علیه السلام و مدت حکومت هر یک از آنها یاد کرده است که این قسمت، با متن کشف الغمّه و اعلام الوری همخوانی دارد.^۲ ابن صباغ در ادامه، به نام فرزندان امام هادی علیه السلام، از جمله ابومحمد حسن که بعد از پدرش امام بود و حسین، محمد، جعفر و دخترش عایشه اشاره کرده است. این قسمت از متن ابن صباغ، با متن الإرشاد سازگاری بیشتری دارد.^۳

نقد گزارش ابن صباغ

الف. نقد عناصر بیرونی

علی بن احمد بن عبدالله مالکی، مشهور به ابن صباغ (۸۵۵-۷۸۴ق)، از بزرگان علمای مسلمان و از بارزترین شخصیت‌های مذهب مالکی در نیمه اول قرن نهم هجری می‌باشد.^۴ ابن صباغ، در ذیحجه سال ۷۸۴ق در مکه متولد شد و در آنجا پرورش یافت. وی قرآن، رساله‌ای در فقه و الفیّه ابن مالک را حفظ کرد و به اساتید بزرگی مانند: عبدالرحمن الفاسی، عبدالوهاب بن عقیف الیافعی، جمال بن ظهیر، قریبیه ابی السعود، سعد النووی، علی بن محمد بن ابی بکر الشیبی و محمد بن سلیمان بن ابی بکر البکری، عرضه نمود و آنان برای وی اجازه (نامه) صادر کردند. او فقه را از نخستین فرد مذکور، و علم نحو را از جلال عبدالواحد المرشدی فرا گرفت.^۵ ابن صباغ، پس از ۷۱ سال تلاش بی‌وقفه در کسب و گسترش معارف دینی و علمی، در ذی‌قعدة سال ۸۵۵ق در مکه چشم از جهان فرو بست.^۶ ابن صباغ، انگیزه خود را از تألیف این کتاب، پاسخ به درخواست دوستان خویش و به منظور تکفیر گناهان گذشته بیان می‌کند.^۷ ابن صباغ با ارادتی که به اهل بیت علیهم السلام داشت، کتاب الفصول المهمه را نوشت؛ ولی از اینکه عده‌ای با دیدن این کتاب،

۱. شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۰۸؛ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۷۴.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۹۰۴.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۱.

۴. مالکی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۷.

۵. محمد بن عبدالرحمن سخاوی، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ج ۵، ص ۲۸۳.

۶. ر.ک: مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۷۱؛ عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۷۸.

۷. خیر الدین الزرکلی، الأعلام، ج ۵، ص ۸.

۸. مالکی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۱۰۵.

وی را به «رفض» متهم کنند، ابراز نگرانی کرده و برای رفع این اتهام، اشعاری را از شافعی در این زمینه نقل می‌کند که بر اساس نگاه ظاهری، می‌باید او را هم «رافضی» و هم «ناصبی» دانست؛ زیرا هم فضایل علی و هم فضایل ابوبکر را نقل کرده است.

با توجه به اینکه تخصص ابن صباغ، فقه بوده و انگیزه وی برای نگارش این کتاب ثواب‌جویانه بوده، بنابراین، گزینش او در انتخاب روایات، از روی تخصص و معیارهای صحیح و درست نبوده و برخی از روایاتی که نقل کرده، فاقد اعتبار می‌باشد؛ مانند روایت ابن طلحه شافعی که از نظر سندی و دلالتی دارای اشکال است.^۱

از سوی دیگر، چون ابن صباغ در گزارش مربوط به امام هادی علیه السلام بیشتر به نقل روایات از منابع دیگر پرداخته و کمتر نظر و دیدگاه خود را بیان نموده، نمی‌توان به صورت واضح به تأثیر گرایش‌های فکری، سیاسی و مذهبی وی در این گزارش پی برد.

ب. نقد عناصر درونی

۱. روش نویسنده

روش ابن صباغ در گزینش مطالب، به این شکل بوده که وی به نقل اولین روایاتی که شیخ مفید در ذیل هر باب آورده، پرداخته است؛ به عنوان مثال، نخستین روایتی که شیخ مفید ذیل باب نص بر امامت امام هادی علیه السلام آورده، روایت اسماعیل بن مهرا ن می‌باشد.^۲ ابن صباغ نیز بعد از اشاره به امامت امام هادی علیه السلام، آن را آورده است. همچنین، اولین روایتی که شیخ مفید ذیل باب فضایل امام هادی علیه السلام نقل کرده، روایت خیران اسباطی می‌باشد که ابن صباغ نیز آن را ذکر کرده است. وی همچنین، در برخی موارد به ترکیب روایات پرداخته و از روش ترکیبی استفاده نموده و روایات دو یا چند منبع را باهم تلفیق کرده و به عنوان یک روایت نقل نموده است؛ اما هیچ‌گونه نقد و بررسی و تحلیلی ارائه نمی‌دهد و گزارش وی، فاقد روش تحلیلی است. یکی از دلایلی که نشان‌دهنده استفاده ابن صباغ از روش ترکیبی می‌باشد، بخشی از متنی است که در آن، وی از القاب امام هادی علیه السلام یاد می‌کند.^۳ به نظر می‌رسد، او در این قسمت از دو منبع مطالب السؤول و كشف الغمة استفاده نموده و روایات این دو منبع را باهم ترکیب کرده و به صورت یک روایت نقل نموده است.^۴

^۱ شافعی، مطالب السؤول، ص ۳۰۸-۳۰۷؛ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۶.

^۲ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۸.

^۳ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۴.

^۴ همان.

۲. منابع ابن صباغ

منابع ابن صباغ در مورد گزارش امام هادی علیه السلام، عبارت است از:

تاریخ اهل بیت ابن خشاب؛

الإرشاد شیخ مفید؛

المطالب السؤل ابن طلحه شافعی؛

كشف الغمة علی بن عیسی اربلی؛

منبع دیگر که نامشخص می باشد.

در مورد منابع اصلی مورد استفاده ابن صباغ در گزارش مربوط به شرح حال زندگی امام هادی علیه السلام، دو احتمال وجود دارد که یکی بیانگر تعداد حداکثری، و دیگری حداقلی می باشد. حد اکثر منابع مورد استفاده ابن صباغ، پنج منبع است؛ زیرا ابن صباغ به سه تا از منابع خود (الإرشاد شیخ مفید، تاریخ اهل بیت ابن خشاب و مطالب السؤل شافعی) تصریح کرده است و حداقل منابع مورد استناد وی، دو منبع می باشد و از منابع دیگر، با واسطه نقل نموده و در حقیقت، منابع اصلی و بدون واسطه وی، دو منبع بیشتر نیست؛ یکی كشف الغمة و دیگری منبعی که هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است؛ زیرا وی در بخشی از گزارش خود، به نقل مطالبی پرداخته که در هیچ کدام از منابع مذکور ذکر نشده است؛ مانند رنگ چهره، نقش انگشتر و نام شاعران امام هادی علیه السلام.^۱ بنابراین، می توان گفت منابع مورد استفاده ابن صباغ، حداکثر پنج منبع، و حداقل دو منبع بوده است. البته دلایلی وجود دارد که احتمال تعداد حداقلی را تأیید می کند. این دلایل، عبارت‌اند از:

الف. ابن صباغ اصلاً اشاره‌ای به منبع اصلی خود، یعنی كشف الغمة نکرده و به نظر می رسد که سعی داشته تا آن را پوشیده نگه دارد و هنگام نقل از كشف الغمة با عبارت «قال بعض اهل العلم» یاد می کند و آنچه احتمال نقل ابن صباغ از كشف الغمة را تقویت می کند، عباراتی است که اربلی در مدح امام هادی علیه السلام به کار برده و ابن صباغ آن عبارات را عیناً نقل نموده است.^۲

همچنین، روایت دیگری که ابن صباغ به آن اشاره کرده، روایت علی بن ابراهیم بن محمد طائفی در مورد نذر مادر متوکل می باشد. ابن صباغ، این روایت را نیز از كشف الغمة نقل کرده است. وی هرچند به آن تصریح نکرده، ولی با توجه به مشابهت اسامی راویان سند اربلی با ابن صباغ و نیز تفاوت این دو با اسامی موجود در سند الإرشاد، احتمال اخذ این روایت را از كشف الغمة تأیید می کند؛ زیرا در سند الإرشاد، علی بن محمد از ابراهیم بن محمد طاهری این روایت را

^۱. همان، ص ۱۰۶۵.

^۲. اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۹۰۷-۹۰۶.

نقل کرده؛ ولی اربلی نام این دو راوی را ادغام کرده و به جای نام «طاهری»، «طائفی» آورده است^۱ و ابن صباغ نیز به همان شیوه اربلی نقل کرده است.

دلیل دیگر بر این مدعا، رعایت شیوه نقل اربلی در اسناددهی می‌باشد؛ زیرا شیخ مفید و ابن خشاب سند را به صورت کامل نقل کرده‌اند و ابن طلحه شافعی نیز بدون سند، گزارشات خود را آورده؛ ولی اربلی به ذکر نام آخرین راوی اکتفا کرده که ابن صباغ نیز به همین شیوه مطالب خود را نقل نموده است.

استفاده اربلی از تمام منابع مذکور (الارشاد شیخ مفید، تاریخ اهل بیت ابن خشاب و مطالب السؤل شافعی) می‌تواند دلیل دیگری باشد بر اینکه منبع اصلی مورد استفاده ابن صباغ، کشف الغمّه بوده و وی از دیگر منابع، با واسطه آن یاد کرده و تنها ترتیب و چینش مطالب را تغییر داده و بر اساس نظم بیشتری آنها را نقل نموده است.

البته درباره کتاب ابن صباغ مالکی و منابع آن و میزان اعتبار و اصالت آنها، تحقیقاتی نیز صورت گرفته که نتیجه آن نشان می‌دهد کشف الغمّه منبع اصلی ابن صباغ بوده و نقل ابن صباغ از منابع شیعه، به صورت مستقیم نبوده؛ بلکه به صورت غیرمستقیم و با واسطه کتاب کشف الغمّه بوده است.^۲

۳. نقد محتوای گزارش ابن صباغ

الف. تصرفات ابن صباغ در روایات شیخ مفید

ابن صباغ در برخی روایات شیخ مفید تصرف کرده و آنها را به اختصار بیان نموده است؛ از جمله؛

در روایت اسماعیل بن مهران که به احضار شدن امام جواد علیه السلام از سوی معتصم اشاره دارد، اختصار صورت گرفته و قسمتی از روایت حذف شده است؛ زیرا در الارشاد به دو مرتبه احضار شدن امام جواد علیه السلام از سوی معتصم اشاره شده؛ در حالی که ابن صباغ، تنها به مرتبه دوم اشاره کرده است.^۳

ابن صباغ، روایت خیران اسباطی را نیز به اختصار نقل کرده است و بخشی را که به محبوس

^۱. همان، ص ۸۸۹-۸۸۸.

^۲. منصور داداش‌نژاد، «روگرفت از کتاب کشف الغمّه اربلی (کندوکاو در منابع کتاب الفصول المهمّه ابن صباغ مالکی)، مجله مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۱، ص ۶۰-۴۵؛ جویا جهانبخش، «تألیفی رنگ‌آمیر و تصحیحی شوق‌انگیز»، مجله آینه میراث، ش ۱۸ و ۱۹، ص ۴۴.

^۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۸؛ مالکی، الفصول المهمّه، ج ۲، ص ۱۰۶۲.

بودن متوکل در زندان، هنگام عزیمت خیران اسباطی به مدینه اشاره دارد، حذف کرده است. هرچند ابن صباغ به منبع خود در نقل این روایت تصریح نکرده، ولی با توجه به یکسانی این روایت با روایت شیخ مفید و همچنین، تصریح ابن صباغ به نقل از شیخ مفید در ابتدای بحث از امامت امام هادی علیه السلام، می‌توان دریافت که وی این روایت را از او نقل کرده است؛ هرچند شیخ مفید نیز این روایت را از ابن قولویه از کلینی نقل کرده است.^۱

ابن صباغ، روایت سعایت عبدالله بن محمد از امام هادی علیه السلام را از دو روایت شیخ مفید نقل کرده؛ ولی بخشی از روایت دوم را که مربوط به گفتار صالح بن سعید در مورد بی‌اعتنایی متوکل به امام در اولین روز ورودشان به سامرا و نشان دادن باغ‌های سرسبز توسط امام به او می‌باشد، حذف کرده است. شاید ابن صباغ این قسمت از روایت را که مربوط به تصرف امام در امور جهان و نشان دادن منظره دیگری از خان الصعالمیک به صالح بن سعید می‌باشد، نادرست و یا مبالغه‌آمیز می‌دانسته و آن را حذف نموده است.

ب. نقد روایت کمال الدین بن طلحه

ابن صباغ، روایتی را از کمال الدین بن طلحه در مورد قرض داشتن شخصی نقل کرده که این روایت، هم از جهت سندی و هم از جهت دلالی، اشکال دارد.

- نقد سندی:

این روایت، فاقد سند می‌باشد و برای اولین بار در قرن هفتم در کتاب مطالب السؤل ابن طلحه شافعی بدون سند نقل شده^۲ و پس از آن، وارد منابع شیعه و سنی شده است

- نقد دلالی:

این روایت، از جهت دلالت نیز اشکال دارد؛ زیرا امام هادی علیه السلام را متهم به ظاهرسازی می‌کند و از سوی دیگر، متوکل را فردی بخشنده و حامی و دوست‌دار امام هادی علیه السلام معرفی می‌کند.^۳

ج. تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام

ابن صباغ، به سال ولادت امام هادی علیه السلام به نقل از ابن خشاب اشاره کرده و آن را رجب سال

^۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

^۲. شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۰۸-۳۰۷.

^۳. همان؛ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۶.

۲۱۲ق ذکر کرده است؛^۱ در حالی که در کتاب تاریخ اهل بیت،^۲ تاریخ ولادت آن حضرت رجب سال ۲۱۴ق ذکر شده^۳ و همچنین، تاریخی که علامه مجلسی به نقل از ابن خشاب در مورد تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام ذکر کرده، رجب سال ۲۱۴ق می باشد؛ نه ۲۱۲ق. بنابراین، ابن صباغ یا این روایت را از منبع اصلی ذکر نکرده و یا در نقل آن دچار اشتباه شده و یا از روش ترکیبی استفاده نموده و چون سال ۲۱۲ق را در مورد ولادت آن حضرت درست می دانسته، در قسمت آخر روایت ابن خشاب، تغییر ایجاد کرده است.^۴

در هر صورت، ابن صباغ، تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام را مغایر با نظر بیشتر علمای شیعه آورده است؛ زیرا کلینی، شیخ مفید، طبرسی، ابن شهر آشوب و اربلی، تاریخ ولادت آن حضرت را ۱۵ ذی الحجه سال ۲۱۲ق ذکر کرده اند؛ در حالی که ابن صباغ رجب سال ۲۱۲ق می داند؛ نه ذی الحجه. البته برخی از آنها به اقوال دیگر نیز اشاره کرده اند؛ ولی روایت نیمه ذی الحجه را درست تر می دانستند.^۵

د. تاریخ شهادت امام هادی علیه السلام

ابن صباغ، تاریخ وفات امام هادی علیه السلام را ۲۵ جمادی الآخر سال ۲۵۴ق، و مدت عمر آن حضرت را ۴۰ سال ذکر کرده که با گزارش ابن طلحه شافعی سازگاری دارد؛ اما علمای شیعه، مانند: شیخ مفید، طبرسی و اربلی، تاریخ وفات آن حضرت را رجب سال ۲۵۴ق، و مدت عمر آن حضرت را ۴۱ سال و چند ماه ذکر نموده اند.^۶

ابن صباغ، به قول شهادت امام هادی علیه السلام در زمان معتز نیز اشاره کرده؛ اما گویا در صحت آن تردید داشته است؛ زیرا می گوید: «... استشهد فی آخر ملکه أبو الحسن لأنه یقال إنه مات مسموماً، والله أعلم.»^۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هجری ۱۴۱۸

^۱ ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البيت، ص ۸۶.
^۲ در مورد نویسنده این کتاب، اختلاف وجود دارد و آن را به پنج نفر نسبت داده اند: ۱. نصرین علی جهضمی؛ ۲. امام رضا علیه السلام؛ ۳. احمد بن محمد فاریابی؛ ۴. ابن ابی الثلج بغدادی؛ ۵. ابن خشاب.
^۳ ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البيت، ص ۸۶.
^۴ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۵.
^۵ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طبرسی، إعلام السوری، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۱؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۸۵.
^۶ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طبرسی، إعلام السوری، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۱؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۹۲.
^۷ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۶.

هـ القاب امام هادی علیه السلام

ابن صباغ، بیشترین القاب را برای امام هادی علیه السلام به کار برده است و برای آن حضرت، القابی مانند: هادی، متوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین و طیب نام می‌برد. به نظر می‌رسد که منبع او در این مورد نیز مطالب السؤؤل بوده؛ اما تفاوت‌هایی با آن دیده می‌شود. ابن طلحه شافعی، از پنج لقب به نام‌های: ناصح، متوکل، فتاح، نقی و مرتضی یاد کرده و مشهورترین آنها را متوکل می‌داند و از متوکل با عنوان خلیفه امیرالمؤمنین یاد کرده است و به القاب فقیه، امین و طیب اشاره نکرده است؛^۱ ول ابن صباغ لقب فتاح و نقی و لفظ امیرالمؤمنین را برای متوکل حذف کرده است.^۲ بنابراین، ابن صباغ در این زمینه، از منبع دیگری استفاده نموده که به احتمال قوی، کشف الغمّه می‌باشد که به نقل از اعلام الوری به القاب: فقیه، امین و طیب اشاره کرده است.^۳ ابن صباغ در این بخش، از روش ترکیبی استفاده نموده و از دو منبع یا بیشتر استفاده کرده است. از سوی دیگر، ابن صباغ مشهورترین القاب آن حضرت را، هادی و متوکل دانسته است؛ در حالی که در منابع شیعه، اشاره‌ای به لقب «متوکل» به عنوان مشهورترین لقب برای امام هادی علیه السلام نشده است و ابن طلحه شافعی نیز مشهورترین لقب آن حضرت را متوکل دانسته است و اشاره‌ای به لقب «هادی» نکرده است.

نتیجه

با توجه به اینکه ابن صباغ از علمای اهل سنت بوده و به ارائه گزارشی در مورد زندگی امام هادی علیه السلام پرداخته، این کار وی از ارزش خاصی برخوردار است. به علاوه، استفاده وی از روش ترکیبی در نقل روایات و تنظیم آنها بر اساس نظم خاص، بر اهمیت آن افزوده است؛ اما از سوی دیگر، چون در این زمینه تخصص نداشته، کار وی دارای اشکالات و نواقصی می‌باشد؛ از جمله اینکه به نقل برخی روایات فاقد اعتبار پرداخته است؛ مانند روایت ابن طلحه شافعی در مورد قرض داشتن مرد اعرابی که هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی دارای اشکال است. همچنین، بی‌توجهی به نظر علمای شیعه در نقل برخی گزارش‌ها، مانند تاریخ ولادت و شهادت امام هادی علیه السلام و القاب آن حضرت، از دیگر نقاط ضعف کار وی به شمار می‌رود.

^۱ شافعی، مطالب السؤؤل، ص ۳۰۷.

^۲ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۴.

^۳ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹.

منابع

- ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
- ابن شهر آشوب، المناقب، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ش.
- إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، قم: انتشارات رضی، ۱۴۲۱ ق.
- جهانبخش، جويا، «تألیفی رنگ آمیر و تصحیحی شوق انگیز»، مجله آینه میراث، ۱۳۸۱، ش ۱۸ و ۱۹.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- داداش نژاد، منصور، «رؤگرفت از کتاب کشف الغمّة إربلی (کندوکاو در منابع کتاب الفصول المهمة ابن صباغ مالکی)»، مجله مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، ش ۱۱.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بیروت: منشورات دار مکتبۃ الحیاء، [بی تا].
- شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۰ ق.
- شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار، قم: انتشارات رضی، [بی تا].
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
- عبدالمحمدی، حسین، «نقد و ارزیابی کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة»، مجله تاریخ در آیین پژوهش، ۱۳۸۳، ش ۳.
- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
- مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمة، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- نصیبی شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۹ ق.